بسم الله الرحمن الرحیم

چهارشنبه 23/07/93

جلسه: 1056

راجع به بحث گذشته نکته ای مانده عرض کنم:

 ما عرض کردیم استصحاب جامع تکلیف منجز نیست چون نمی تواند اثبات کند ثبوت تکلیف را در این طرفی که مضطر الیه نیست، اثبات حرمت این طرفی که مضطر الیه نیست به استصحاب بقاء حرمت اجمالا این اصل مثبت است، و تا اثبات نشود با این استصحاب حرمتِ این طرفِ غیر مضطر الیه این استصحاب صلاحیت تنجیز ندارد، توضیح این مطلب را قبلا عرض کردیم، اما یک نکته ای محقق عراقی فرموده است که مناسب است مطرح شود و جواب بدهیم:

محقق عراقی فرموده است بنابر مسلک جعل حکم مماثل که بگوئیم مفاد استصحاب جعل حکم مماثل است مثلا وقتی استصحاب می کنیم وجوب احد الفعلین را که خود ایشان مثال می زند به عنوان مثال ما نماز جمعه خواندیم بعد از نماز جمعه علم اجمالی پیدا کردیم یا این نماز جمعه واجب بوده یا نماز ظهر، محقق عراقی فرموده دیگر علم اجمالی که منجز نیست، وقتی بعد از خروج یک طرف از محل ابتلاء علم اجمالی حاصل شد این علم اجمالی که منجز نیست، و لکن بنابر مسلک جعل حکم مماثل می شود اثبات کرد وجوب صلاة ظهر را، چطور؟ فرموده طبق مسلک جعل حکم مماثل شارع با استصحاب وجوب احدهما می گوید افعل احدهما و یجب علیک احد الفعلین، این است معنای جعل حکم مماثل، در مقابل نظر خود محقق عراقی که معتقد است مفاد استصحاب جعل حکم مماثل نیست بلکه مفاد استصحاب امر طریقی است به ترتیب آثار یقین به داعی منجزیت و معذریت که نتیجه این امر طریقی به ترتیب آثار یقین این است که ابراز می کند مولا اهتمامش را به واقع به مقدار استصحاب، مقدار استصحاب هم که در اینجا بیش از جامع نیست، مرحوم محقق عراقی فرموده است که ما بنابر جعل حکم مماثل می خواهیم نکته ای بگوئیم و آن نکته این است که شارع می آید می گوید یجب احدهما، خوب این یجب احدهما که استصحاب بقاء وجوب احدهما نتیجه اش وجوب ظاهری احدهماست، می فرماید وجوب ظاهری احدهما که وجوب تخییری نیست، چون مفاد استصحاب که استصحاب وجوب تخییری نبود، فرض این است که ما علم اجمالی داریم به وجوب احدهما تعیینا، خوب این یجب احدهما یک جامعی است ولی بدون فصل و بدون خصوصیت که ممکن نیست موجود بشود، یا باید بگوئید یجب احدهما تخییرا که این خلف فرض است، یا باید بگوئید یجب صلاة الجمعة که این غیر معقول است چون فرض این است که شما نماز جمعه خوانده اید و وجوب نماز جمعه قطعا ساقط شده است، پس لامحالة وقتی می گوید یجب احدهما می شود یجب صلاة الظهر، فرموده این مطلب ربطی به بحث حجیت مثبتات اصل ندارد تا بگوئید اینها مثبتات اصلند و حجت نیست، اینکه می گویند مثبتات اصل حجت نیست یعنی با استصحاب نمی شود لوازم واقع مستصحب را بار کرد، با استصحاب بقاء حیات زید نمی شود لازم حیات زید که بیاض لحیه اوست را ثابت کرد، اما لوازم خود استصحاب که بار می شود، اگر خود استصحاب یک لازم عقلی داشت که بار می شود، زیرا استصحاب وجوب احدهما این مفاد اماره یعنی صحیحه زراره است که می گوید لا تنقض الیقین بالشک، و ما برهان آوردیم که لازمه جریان استصحاب وجوب احدهما بنابر مسلک جعل حکم مماثل تعبد به وجوب صلاة ظهر است، این لازمه جریان این استصحاب است، زیرا معقول نیست تعبد ظاهری به وجوب احد الفعلین در این مثال بدون تعبد ظاهری به وجوب صلاة ظهر، این اصلا ممکن نیست، چون تعبد ظاهری به وجوب احدهما یعنی وجوب ظاهری احدهما این جنس بدون فصل نمی تواند باشد، یا باید بشود یجب احدهما ظاهرا علی سبیل التخییر که این خلف فرض است، با باید بشود یجب احدهما المعین، آن احدهما المعین اگر صلاة جمعه باشد که محتمل البقاء نیست، چون قطعا ساقط شد وجوب صلاة جمعه با اتیان به آن، پس لامحالة فصل این یجب احدهما ظاهرا که این جنس یعنی این وجوب احدهما متقوم به این فصل است عبارت است از وجوب صلاة ظهر، پس وجوب ظاهری احدهما که مفاد استصحاب است این وجوب ظاهری احدهما خود استصحاب است نه واقع مستصحب، خود این استصحاب یک لازمی دارد و آن وجوب ظاهری نماز ظهر است، به نحوی که محال است وجوب ظاهری احدهما منفک بشود از وجوب ظاهری صلاة ظهر، این شد لازم الاستصحاب، عموم دلیل استصحاب می گوید استصحاب در همه موارد جاری است، ایشان این را فرموده است، از جمله در این مثال که شبیه مانحن فیه است ولی مثال خود ایشان را می خواهم بزنم که دقیقتر باشد: بعد از نماز جمعه علم اجمالی پیدا کردید که یا نماز جمعه واجب بود که سقط بامتثاله یقینا یا نماز ظهر واجب بود، آیا واجب است من نماز ظهر بخوانم، ایشان فرموده است طبق علم اجمالی نخیر، چون این علم اجمالی منجز نیست زیرا یک طرفش از محل ابتلاء خارج است، اما بنا بر مسلک جعل حکم مماثل که نتیجه استصحاب در اینجا می شود یجب علیک احدهما ظاهرا، لازمه وجوب ظاهری احد الفعلین به برهان عقلی وجوب ظاهری صلاة ظهر است، این شد لازم الاستصحاب نه لازم المستصحب تا بگوئید اصل مثبت می شود، برای لازم الاستصحاب مثال بزنیم:

فقهاء فرموده اند بعضی موارد هست که بین دو حکم ظاهری تلازم هست نه فقط بین دو حکم واقعی بلکه بین دو حکم ظاهری تلازم هست، مثلا یک آب قلیلی بود نجس شده بود، شما یک مقدار آب قلیل پاک داشتید ریختید روی این آب مجموعا شد کر، به این می گویند الماء القلیل المتمَّم کرا، آن آب قلیل متنجس استصحاب نجاست دارد این آب قلیل متمِّم استصحاب طهارت دارد، ولی فقهاء فرموده اند ماء واحد حتی در حکم ظاهری نمی تواند دو حکم مختلف داشته باشد یکی نجاست ظاهریه داشته باشد دیگری طهارت ظاهریه، اگر آن آب قلیل متمَّم استصحاب نجاست داشت لازمه نجاست ظاهریه آن آب تعبد به نجاست آن آب متمِّم بالکسر هست، و بالعکس اگر این آب قلیل متمِّم استصحاب طهارت داشت لازمه خود این استصحاب طهارت و طهارت ظاهریه این است که پس آن آب قلیل متمَّم (بالفتح) که قبلا نجس بود تعبد به طهارت ظاهریه دارد، چون اجماع داریم ماء واحد حتی در حکم ظاهری به نجاست یا طهارت متلازم هستند مخصوصا اگر این ماء واحد ممتزج باشد یعنی این آب قلیل متنجس را مخلوط کنیم با این آب قلیلی که روی او ریخته ایم و او را به اندازه کر کرده ایم، خوب شما می بینید که طبق این بیان فقهاء طهارت ظاهریه آن آب قلیل متمَّم لازمه طهارت ظاهریه این آب قلیل متمِّم است نه لازمه طهارت واقعیه آن، اگر لازمه طهارت واقعیه آن بود که مستصحب است می شد اصل مثبت، اما لازمه خود طهات ظاهریه است لازم الاستصحاب است نه لازم الواقع المستصحب، خول لوازم استصحاب را ما بار می کنیم زیرا استصحاب ثبت بالامارة، دلیل استصحاب امارة است مثل صحیحه زراره که می گوید لا تنقض الیقین بالشک، اماره ای که می آید استصحاب طهارت را در این آب قلیل متمِّم جاری می کند لازم عقلی آن طهارت ظاهریه در آن ماء قلیل متمَّم است که قبلا نجس بوده است، و لذا نتیجه البته می شود تعارض بین استصحاب طهارت این آب قلیل متمِّم و استصحاب نجاست آن ماء قلیل متمَّم، و لکن این مثال نشان می دهد که ما باید توجه داشته باشیم آنی که اصل مثبت است این است که با استصحاب بخواهیم لوازم واقع مستصحب را ثابت کنیم، اما اگر یک چیزی به برهان عقلی یا به اجماع که دلیل نقلی است و شبه ذلک یک چیزی لازم خود استصحاب بود و لازم خود حکم ظاهری بود خوب حکم ظاهری استصحابی مفاد صحیحه زراره است که از امارات است، این اماره ای که استصحاب را اثبات می کند لوازم استصحاب را هم اثبات می کند.

 و لذا محقق عراقی فرموده است ما که قائل به جعل حکم مماثل نیستیم ولی کسانی که قائل به جعل حکم مماثلند می آیند اینجا دفاع می کنند از اینکه با استصحاب بقاء وجوب احد الفعلین اثبات کنند وجوب ظاهری صلاة ظهر را، زیرا می گویند شارع می گوید می دانی قبلا یکی از این دو فعل واجب بود یا نماز ظهر یا نماز جمعه، بعد از خواندن نماز جمعه استصحاب می گوید یجب علیک احدهما ظاهرا، خوب این احدهما جنس است چون جامع است، جنس بدون فصل که محال است فصلش چیست؟ آیا می گوئید یجب احدهما تخییرا این که خلف است، اگر می گوئید یجب احدهما المعین که عبارت است از صلاة جمعه او هم که یقینی السقوط است بعد از اینکه نماز جمعه خوانده شده است، پس منحصر می شود تعبد به وجوب ظاهری احدهما المعین در اینکه تعبد بکنند ما را به وجوب ظاهری نماز ظهر.

این نکته را که محقق عراقی در نهایة الافکار 3/369 بیان فرموده است می شود در همین بحث اضطرار الی طرف معین مطرح کرد، مثلا وجوب اجتناب از احد الانائین اما هذا الماء او ذاک الحلیب، بعد از اضطرار به شرب این ماء استصحاب می گوید استصحاب کن بقاء وجوب اجتناب عن احدهما را، یعنی اجتنب عن احدهما ظاهرا طبق مسلک جعل حکم مماثل، آنوقت همان بیان می آید که آن احدهما مخیر که نیست چون تخییر خلف فرض است پس معین است، آن معین کدام است؟ خوب اجتناب از ماء که یقینا واجب نیست للاضطرار الیه، پس منحصر می شود یجب الاجتناب عن احدهما المعین الذی هو الحلیب، فثبت المطلوب.

اما طبق مسلک خود محقق عراقی ایشان می گوید: مولا با امر طریقی به ترتیب آثار یقین ابراز می کند اهتمامش را به واقع به مقدار استصحاب، مقدار استصحاب همان مقدار جامع است که یقین به احدهماست، آن اگر بخواهد اثبات کند اهتمام مولا را به اجتناب از حلیب می شود اصل مثبت.

اقول: به نظر ما این فرمایش ناتمام است، ما قبلا این بحث را مطرح کرده ایم که اصلا اماره یا اصل اجمالی بنابر مسلک جعل حکم مماثل چگونه می خواهد حجت باشد، شما طبق مسلک جعل حکم مماثل می خواهید حساب کنید استصحاب می کنید می گوئید یجب احدهما، خوب این احدهما احدهمای تخییری که نیست، چون فرض این است که ما علم اجمالی داشتیم به وجوب احدهما تعیینا، حالا نماز جمعه خوانده ایم استصحاب می کنیم بقاء وجوب احدهما تعیینا را، خوب جعل حکم مماثل می گوید شارع گفت افعل احدهما، اگر مسلک جعل حکم مماثل این است که افعل احدهما دچار مشکل می شویم اصلا در تصحیح حجیت این اصل اجمالی ما مشکل پیدا می کنیم، خوب این افعل احدهما اگر بخواهد بگوید افعل احدهما المعین خوب آن معین کدام است؟ فرض این است که شما علم داری به وجوب احدهما سابقا بالاستصحاب، اگر بخواهد بگوید افعل احدهما المعین یعنی ائت بصلاة الظهر خوب این مفاد دلیل استصحاب نیست چون ارکان استصحاب در او تمام نیست، آنی که ارکان استصحاب در او تمام است قابل تعبد نیست، وجوب احدهما استصحاب بشود بگوید ائت باحدهما خوب اینکه می شود تخییر، اگر بیاید بگوید ائت باحدهما المعین خوب آن احدهما المعین کدام است؟ هر کدام را بگوئید زائد بر مفاد استصحاب است، اگر بگوئید مراد احدهما المعین فی علم الله است یعنی آنی که فی علم الله واجب واقعی است خوب ممکن است هیچ کدام فی علم الله واجب واقعی نباشند یا هر دو واجب واقعی باشند، اصلا با دلیل استصحاب طبق این مبنای جعل حکم مماثل نمی شود تصحیح کرد این استصحاب جامع را، وقتی دلیل استصحاب نمی تواند بنا بر مسلک جعل حکم مماثل این استصحاب وجوب احدهما را تصحیح کند دلیل استصحاب اصلا شامل این مورد نمی شود، آنوقت دلیل استصحاب در خصوص این مورد که نیامده است تا محقق عراقی بگوید ما برای تصحیح استصحاب مجبوریم از جیبمان مایه بگذاریم بگوئیم تعبد به وجوب احدهما یعنی تعبد به وجوب صلاة ظهر، بلکه عموم دلیل استصحاب این مورد را می گیرد و عموم دلیل استصحاب یک قید لبی دارد جائی که امکان جعل استصحاب باشد، خوب اینجا امکان جعل استصحاب نیست.

 ما قبلا عرض کرده ایم که جعل حکم مماثل نه در قرآن آمده نه در روایت، آنی که می گوید جعل حکم مماثل در مورد اصل اجمالی یا حتی اماره اجمالیه (در اماره اجمالیه هم همین است، اماره اجمالیه می آید می گوید یا نماز ظهر واجب تعیینی است یا نماز جمعه واجب تعیینی است)، خوب مسلک جعل حکم مماثل چی می گوید؟ آیا می گوید شارع که گفته افعل احدهما یعنی افعل احدهما تخییرا خوب اینکه خلف اماره است، اگر می گوید افعل احدهما المعین یعنی می خواهد بگوید نماز جمعه بخوان تعیینا، اینکه زائد بر اماره است، پس چی می خواهد بگوید؟ ما گفتیم اگر قائل به جعل حکم مماثل شدیم باید به نحوی جعل حکم مماثل را تنظیم کنیم که با این موارد سازگار باشد، و آن این است که بگوئیم شارع امر کرده مثلا در اماره اجمالیه به تصدیق عملی عادل، صدق العادل عملا، یعنی معامله کن با این خبر اجمالی عادل معامله علم اجمالی، یا در اصل اجمالی می گوید معامله کن با این استصحاب وجوب احدهما معامله علم اجمالی به وجوب احدهما، باید معنایش این باشد.

و الا اگر بگوئید نه این معنای جعل حکم مماثل نیست بلکه معنای جعل حکم مماثل همانی است که محقق عراقی می گوید که استصحاب وجوب احدهما نتیجه اش این می شود که شارع بگوید افعل احدهما و یجب احدهما، اگر این است جناب محقق عراقی ما اصلا در تصحیح حجیت اصل اجمالی بلکه اماره اجمالیه دچار مشکل می شویم، وقتی تصحیحش مواجه با مشکل شد اصلا عموم دلیل حجیت این اصل یا آن اماره شامل این مورد نمی شود، چون قید لبی دارد که هر کجا با استفاده از خطاب حجیت این اصل بشود این اصل را حجت کرد، نه اینکه از جیب خودتان مایه بگذارید، اینکه مفاد دلیل نیست، و فرض این است که ما با دلیل استصحاب نمی توانیم استصحاب اجمالی را تصحیح کنیم چون می خواهیم بگوئیم یجب احدهما، حتی قبل از اینکه نماز جمعه بخوانیم اگر شک کردیم در بقاء وجوب و استصحاب کردیم وجوب اجمالی را الکلام الکلام، جعل حکم مماثلی که این آقایان می گویند که در استصحاب اجمالی باید باشد یجب احدهما، در اماره اجمالیه باشد یجب احدهما، اصلا مواجه با مشکل هستیم، یا بپذیرید از ما که جعل حکم مماثل با این لسان که در قرآن و حدیث نیامده است، آنی که آمده در اماره آمده صدق العادل که مفاد ادله است یعنی تصدیق عملی کنید عادل را و واجب است تصدیق عملی عادل، یعنی وقتی اماره می گوید احدهما واجب تخییرا معامله کنید با این اماره معاملة العلم الاجمالی، اگر استصحاب هم بگوید یجب احدهما با این استصحاب معامله کنید معاملة العلم الاجمالی، به این معنا جعل حکم مماثل درست است، اما به معنایی که شما می گوئید که نه باید شارع بگوید یجب احدهما، اصلا این یجب احدهما قابل تصحیح نیست با توجه به دلیل حجیت استصحاب یا دلیل حجیت اماره، و ما عند العقلاء مجاز نیستیم که از خارج ضمیمه ای بیاوریم که هیچ مفاد دلیل نیست، ضمیمه بیاوریم برای تصحیح عموم یا اطلاق یک دلیل، عموم یا اطلاق این دلیل در اینجا قابل تصحیح نیست خوب عمل نمی کنیم، چون هر عموم و اطلاقی مقیَّد است لبا به مواردی که صحیح باشد و امکان تصحیح داشته باشد فی حد ذاته، نه اینکه از جیبمان مایه بگذاریم، این مثل این می ماند که کسی به عموم دلیل استصحاب استصحاب کند عدم حاجب را در مواضع وضوء، بعد بگویند آقا اینکه لغو می شود و اثر ندارد، می گویند خوب اثر ندارد ما اثبات می کنیم صحت وضوء را تا اثر پیدا کند!، آقا وقتی اثر ندارد جاری نکن نه اینکه جاری بکنی بعد برای تصحیح این اصل از جیب خودت یک چیزی را ضمیمه کنی، مقتضای دلیل را نگاه می کنیم می بینیم اینجا فی حد ذاته اثر ندارد یا قابل تصحیح نیست جاری نمی کنیم، دلیل خاص که نیامده در این مورد تا دلالت اقتضاء شکل بگیرد صونا لکلام الحکیم عن اللغویة ما دلیل خاص را تصحیح بکنیم، بلکه عموم و اطلاق است.

 و لذا عرض ما به محقق عراقی این است که جناب محقق عراقی بنا بر مسلک جعل حکم مماثل اگر جعل حکم مماثل را آنی معنا می کنید که ما معنا می کنیم که جعل حکم مماثل فی کل مورد بحسبه، در اماره تفصیلیه و اصل تفصیلی عیب ندارد، اماره تفصیلیه می گوید نماز جمعه واجب است خوب می گوئیم یجب صلاة الجمعة، استصحاب می گوید نماز جمعه واجب است می گوئیم یجب صلاة الجمعة، اما در اماره اجمالیه یا در اصل اجمالی که می گوید یجب احدهما اجمالا شارع اصل ابه این نحو نمی تواند جعل حکم مماثل کند بگوید افعل احدهما اجمالا، معنا ندارد این حرف، اگر جعل حکم مماثل را اینجور که شما معنا می کنید معنا کنیم اصلا نمی شود با دلیل اصل بلکه اماره این مورد اصل اجمالی یا اماره اجمالیه را تصحیح کرد تا بعد بیائیم به لوازم این اصل ما ملتزم بشویم. این خلاصه عرض ما.

آقای صدر کلام محقق عراقی را مطرح کرده، ولی یک جوابی می دهد که خلاف مبانی خودش است، فرموده جناب محقق عراقی! این مطلب شما مشکلی دارد و آن مشکل این است که اگر فی علم الله نماز جمعه واجب بوده آن جامع وجوبی که معلوم الحدوث است در ضمن نماز جمعه بوده است، این جامع وجوبی که الآن می خواهید با استصحاب اثبات کنید یعنی وجوب ظاهری احدهما، این را می خواهید در ضمن نماز ظهر واجب کنید، اگر اینجوری باشد اینها با هم مباین می شوند، وجوب احدهمای در ضمن نماز ظهر مباین است با وجوب احدهمای در ضمن نماز جمعه، مثل اینکه انسان در ضمن زید مباین است با انسان در ضمن عمرو، اینها دو انسانند، اینکه بقاء او نیست، شما می آیید با این استصحاب می گوئید یجب احدهما فی ضمن صلاة الظهر، اینجور گفتید دیگر، خوب اگر آن وجوب احدهما که معلوم الحدوث است در ضمن نماز جمعه بوده فی علم الله خوب این وجوب احدهمای در ضمن نماز ظهر که بقاء وجوب احدهمای در ضمن نماز جمعه نیست، و شرط است در استصحاب که این مشکوک فعلی که با استصحاب اثبات می شود و می گوید بگو هست علی تقدیر وجوده و علی تقدیر اینکه واقعا موجود باشد بقاء همان متیقن باشد، در حالی که در اینجا ما همچنین تضمینی نداریم، شاید آنی که حادث بود وجوب صلاة جمعه بود یعنی احدهمای در ضمن صلاة جمعه واجب بود، و آنی که الآن شما می گوئید استصحاب اثبات می کند وجوب احدهمای در ضمن صلاة ظهر است، اینکه بقاء او نیست.

اقول: این مطلب را آقای صدر فرموده، لکن این مطلب خلاف مبانی خود ایشان است در استصحاب، شرط استصحاب یک چیز بیشتر نیست، و آن هم احتمال بقاء متیقن است، همین و بس، خود آقای صدر این ار مطرح کرده در بحثهای آینده و می گوید ما هیچ دلیل نداریم که باید بدانیم این مشکوک اگر موجود باشد یقینا بقاء متیقن سابق است، خود آقای صدر می گوید نخیر به چه دلیل، می گوید ما فقط در استصحاب یک حرف می زنیم و آن یقین بشئ و الشک فی بقائه است، خوب آقای صدر اینجا هم همین هست ما یقین به وجود جامع وجوب داشتیم شک در بقائش هم داریم، دیگر چه لزومی دارد که یقین کنیم که این جامع اگر موجود باشد الآن بقاء آن متیقن سابق باشد، ما همچنین دلیل نداریم، و الحمد لله رب العالمین.